

دکتر محمد نبی سلیم

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود

تأملی بر تاریخ نگاری در ایران

چکیده:

پرداختن به پیشینه و هویت انسانی توسط ایرانیان در طول تاریخ درازپای بشری جریانی مداوم و رو به توسعه بوده است. از نگارش خدای نامکها و دیگر محصولات فرهنگی و محفوظ نگاه داشتن اسناد و روایتها تا تالیف کتابهای ارزشمند و متنوع در دوران پس از اسلام و همکاری در برپایی بنای رفیع تمدن و فرهنگ سترگ اسلامی، هرکوشش و پویایی در این حوزه درانحصار عنصر ایرانی بوده است. این مقاله می‌کوشد تا با نگاهی اجمالی به روند دگرگونیهای موجود در تکوین و گسترش ادبیات تاریخی ایران، کاستیها و افزودنیهای جریان تاریخ نویسی این سرزمین را روشن سازد. بدیهی است که هنوز زوایای ناشناخته بسیاری در حوزه پژوهشهای تاریخی وجود دارد که روشن ساختن آن برعهده دانشجویان تاریخ است.

کلید واژه:

ادبیات؛ تاریخ‌نگاری؛ فرهنگ نوشتاری؛ ایرانیان و...

مبحث تاریخ نویسی در ایران از جمله مقولاتی است که تاکنون به شیوه علمی و جامع کمتر مورد بحث و بررسی انتقادی قرار گرفته است. دلایل عدیده ای رامی توان برای توجیه این مسأله برشمرد اولاً تاریخ نگاری ایران باید به صورت جریانی پیوسته و دنباله دار در یک بحث تفصیلی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت، کاری که عموماً به دلیل تقسیم بندیهای قراردادی ادوار تاریخ نویسی چند هزار ساله ها تحقق نیافته است. البته، یقیناً تمایزها و تفاوت‌های بنیادین تاریخ نگاری ایران باستان با تاریخ نگاری ایران اسلامی و تاریخ نگاری پس از مشروطه - از نظر دور نخواهد ماند، ولیکن با وجود ویژگی خاص هر دوره تاریخ

نگاری، تأثیر تاریخ نویسی یک مقطع زمانی در ادوار بعدی امری غیرقابل انکار است و این امر حتی در مورد تاریخ نویسی اسلامی در ایران که متأثر از سبک تاریخ پردازانه دوران باستان و حتی برخی نموده‌های تاریخ‌نگری و فلسفه تاریخ ایران کهن می باشد هم قابل مشاهده است. بادقت دردگرگونیهای ژرف و همه جانبه مکتب تاریخ‌نگاری ایران اسلامی، ملاحظه می شود که برخی از عناصر اصلی تاریخ نویسی قبل از اسلام نظیر عنصر فرمایشی و تحریر تواریخ به دستور بزرگان سیاست به ویژه با محور قرار دادن حوادث سیاسی و نیز بینش و دیدگاه مذهبی در تاریخ نگری نمود آشکاری دارد.

ثانیاً بسیاری از آثاری که در حوزه تاریخ نگاری دوره های مختلف تاریخ ایران تحریر شده، عوماً خالی از غرض و نظریست و مؤلفین آنها تحت تأثیر عظمت برخی ادوار تاریخ‌نگاری (مثلاً دوره های اولیه اسلامی) و یا مسأله دار بودن دوره هایی دیگر همچون تاریخ‌نگاری معاصر ایران) بوده اند آنها از جهت سیاست زدگی تاریخ نویسی از یکسو و تأثیر پذیری از مکاتب تاریخ نگاری ملل دیگر از سوی دیگر. هر چند اجرکسانی که در این مقوله صاحب تألیف و اثرند. مشکور خواهد بود ولی باید اذعان کرد که همچنان جای اثری جامع و تحلیلی درباره کل جریان تاریخ نگاری ایران از آغاز تا کنون در فهرست کتاب شناسیها خالی است.

البته دلایل دیگری همچون ارتباط و تلفیق نسبتاً گمراه کننده مبحث تاریخ نگاری با مباحث فلسفه تاریخ، نقد منابع تاریخی و... که باعث دور افتادن محققان از بحثهای خاص تاریخ نگاری شده و یا تلقی افراد و گروهها از مبحث فوق که متأثر از شرایط زمان و تقسیم بندیهای متعارف است و... هم قابل ذکرند که از آنها درمی گذریم. با این وجود اضافه می کنیم که برای بحث و بررسی تاریخ نگاری ایران لازم است تا تعریفی از تاریخ و دیدگاه ایرانیان به این فن یاعلم (که این نیز هنوز تعریف نشده است) ارائه شود. بخصوص اخذ سبکها و شیوه های تاریخ نویسی ایرانی از تمدنهای دیگر و تأثیر ادبیات و فرهنگ و سنن اجتماعی و آداب مذهبی بر روند تاریخ نویسی ایران از دیرباز تا کنون باید ملحوظ نظر قرار گیرد.

هرچند برخی پژوهندگان ادعا کرده اند ((تاریخ نگاری برای ایرانیان قبل از اسلام اهمیت زیادی نداشته است، از این دوره یک اثرتاریخی واقعی در دست نیست)) ۱ ولیکن باید یادآور شد که این پندار تنها به واسطه فقدان آثارمکتوب تاریخی مکفی ازدوران باستان، بیان شده و وجودکتیبه ها، سالنامه ها، گاهنامکها وحتی روایات و اساطیر کهن گواه آشکاروسعت واهمیت تاریخ نگاری ایران بوده است. بی تردید، بخش قابل ملاحظه ای ازاطلاعات تاریخی مندرج درتواریخ دوران اسلامی، مأخوذ ازکتبهای تاریخی بوده که درروزگار ساسانیان نگاشته شده ودرطول دوره های بعدازمیان رفته است. زیرا ((بنا به روایات مؤلفین عرب وایرانی پادشاهان ساسانی... وسایل آشنایی ایرانیان ربا علوم مختلف مهیا می کرده اند ۲ نابودی آثارمکتوب که بخشی ازآنها درجریان روی کارآمدن دودمانهای مختلف ویاحوادث طبیعی وجنگها و... صورت می پذیرفت، باعث شد تابخش عمده ای ازخلاء تاریخ ایران باروایات و اساطیری پرشود که مایه حقیقت درآنها کم نبود ولذا قابل استناد بوده اند. همچنانکه از روایاتی که فردوسی درشاهنامه گردآوری نموده، امروزه برای برخی ازتحلیلها ومباحث تاریخی وجغرافیایی و... استفاده به عمل می آید. ۳

اعتراف هرودت برتوجه و آشنایی ایرانیان باتاریخ واهتمام ایرانیان به مسائلی چون گاهشماری وسنجش زمان ویابزرگداشت وقایع وشخصیتها ازدلایلی است که نشان می دهد تاریخ نویسی دریاران باستان مهجور ومتروک نبوده وبازنویسی بسیاری ازمایه های تاریخی ایران کهن دردوران اسلامی نیز گواه دیگراین مدعاست.

اکثریت کتابهای دینی، علمی وفلسفی مربوط به دوره باستان درقرون اولیه اسلامی ازروی حافظه یادست نوشته های پراکنده که، جزئی بازنویسی وتحریر شده، همانند یادگارزرایران، بن دهش، دستوران، کارنامک شاپورگان، درخت آسوریک، و... بخشی ازروایات رافردوسی، اسدی، نظامی ودیگرشاعران بازبان شعر جاودان ساختند وبرخی نیزبه کتابهای جغرافیایی (مانندنامه تنسر درتاریخ طبرستان این اسفندیار) وتواریخ عمومی (مانند استفاده طبری، ثعالبی، مسعودی، اصفهانی ودیگرمورخان ازترجمه رسالات ایران کهن) راه یافت وسنت وسبک تاریخنگاری ایران باستان را درتاریخنویسی دوره اسلامی

مرسوم ساخت، به ویژه از جهت محوریت حوادث سیاسی، عدم نقد و تحلیل و استفاده از اساطیر، تنوع کتابهای تاریخی و... ۴

درباره تکوین تاریخنگاری اسلامی آثار بسیاری به رشته تحریر درآمده و لذا ناگزیریم به طور مختصر دلایلی را که باعث خلق ورشداین مکتب شده را فهرست وار ذکر کرده و حاکمیت این جریان را بر ادبیات تاریخی ایران متذکر شویم. گرچه اعراب با داشتن نوعی است تاریخ نگاری جاهلی، همچون ایام العرب و انساب العرب با مقوله و تاریخنگاری آشنایی مختصر داشتند، لیکن در حقیقت تأکید قرآن بر قصص و تکوین علم حدیث که خودزایش علوم سیره، طبقات و علم الخبر را در پی داشته، باعث گردید تا تاریخنگاری رسما و عملا در جهان اسلام متولد و آغاز شود. برای بازشناسی تاریخ دوران پیامبر (ص) و شناخت سیره و سخنان حضرت به نسلهای جدید و نیز برای کمک به تفسیر قرآن و حدیث، اولین آثار در زمینه تاریخ نویسی با عنوانهای مغازی، فتوح، سیره، تراجم و... پدید آمد و از آنجایی که مورخین ایرانی شائق بودند تا ضمن تقویت تماس خود با جهان اسلام و نشان دادن پیوستگی خود با سایر مسلمانان، از فرهنگ غنی موجود در زبان عربی یعنی زبان بین المللی جهان اسلام بهره مند شوند لهذا آثار تاریخی در ایران طی قرون اولیه اسلامی به زبان عربی نگاشته شد و بواسطه جهد و حضور ایرانیان در عرصه های علمی بر غنای تاریخنگاری اسلامی افزود. همچنانکه ابن خلدون نوشته: ((ایرانیان به علت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته اند بر این امور استوارتر و تواناتر بودند... و بجز ایرانیان کسی به حفظ و تدوین علم قیام نکرد)) ۵

شاید بتوان به صراحت گفت که نگارش اولین و مهمترین کتابهای تاریخی در تاریخنگاری اسلامی توسط ایرانیان صورت پذیرفته است. همچنان که برجسته ترین کتب سیره و مغازی را ایرانیانی چون بلاذری و یعقوبی نگاشتند. هر چند مکتب مدینه و مکتب عراق دو مکتب اولیه و مهم زایش تاریخنگاری علمی و عملی در جهان اسلام تلقی می شد. ۶. لیکن گسترش کمی و کیفی آثار تاریخی امری بوده است که ایرانیها در کانون جهان اسلام آنرا آغاز کردند. مورخان بزرگ و برجسته ایرانی بانگارش تواریخ جامع و مفصل، هم

مباحث و قلمروی تاریخ را گسترش دادند و هم آغازگر نوشتن تواریخ عمومی شدند. به علاوه اندیشمندان ایرانی در تقسیم بندی علوم جایگاهی رانیز به علم تاریخ دادند. ۷

تأسیس خاندانهای حکومتگر مستقل در قرون ۳ و ۴ ق سرآغاز رویکرد به تاریخنگاری ملی بود. اهتمام دولتهای سامانی و آل بویه به تاریخنویسی سبب شدتانه تنها تاریخ دودمانی نگاشته شود بلکه با ترجمه تاریخ طبری به زبان فارسی، تاریخنویسی در راستای ترویج زبان و فرهنگ ملی مطرح گردد. تقلید امیرنشینهای ترک تبار از سامانیان و گسترش زبان و ادب فارسی در قلمروی ایران زمین، تاریخنویسی رانیزی بهره نگذاشت هوبرتنوع و تعدد آثار تاریخی افزود، بالاخص از جنبه نگارش تاریخهای محلی، سلسله ای و عمومی به زبان فارسی که اینک دومین زبان فرهنگی جهان اسلام شده و به دست ترکان رونق می یافت.

مغولان هر چند با زبان عربی و فرهنگ اسلامی پیوندی نداشتند، لیکن برای جذب در فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی ناگزیر به حمایت از تاریخنگاران فارسی زبان ایرانی شدند و به خاطر سیاست تسامح مذهبی و فرهنگی خود و ابراز علاقه به تذکار نامشان (۸) موجبات پشتیبانی وزرای دانشمند و مورخ خویش از تألیفات تاریخی رافراهم ساخته و تاریخنگاری به زبان عربی را برانداختند.

با این وجود تاریخنگاری ایران به دنبال تسلط ادیبان و منشیان و بکارگیری سبکهای مثنوی و مصنوع و متکلف تادوران قاجار از معنای حقیقی و فایده راستین تاریخنویسی بدور ماند. باردیگر مورخان درباری حوادث ساده و خشک سیاسی را کنون روزگارشان را در قالب جملاتی مغلق و پیچیده تحریر نمودند. حتی مورخین دوره اولیه قاجار نظیر ساروی، اعتضاد السلطنه ف سپهر، پیشینیان یا تاریخچه های درباری و کم فایده اثری از خود بر جا نگذاشتند. ۹

اما از دوران مشروطه به این سو، تحول کمی و کیفی در آثار تاریخی و سبک تاریخنویسی ایران پدید آمد. نگارش تاریخ اجتماعی، خاطرات، مکاتیب و انتشار اسناد و مرام نامه ها و رسالات مختلف، تجلی آغاز دوره نوین تاریخنگاری ایران بود.

عموماً تحول اساسی تاریخ نگاری را از مشروطه به بعد، به صورت اتخاذ شیوه های نوین علمی و شکوفایی تاریخ در بطن اجتماع و فرهنگ مشاهده می توان کرد و دیگر از سنت پایدار تاریخ نگاری شرقی یعنی درباری نویسی ۱۰ مغلق گوئی یا گرایشهای سیاسی در آن اثری نیست، مع هذا به خاطر تنوع دیدگاهها و برخورد آراء در نوشته های جدید، علیرغم سبک و متد علمی، دارای نواقصی هستند که یکسونگری، نکوهش یا مدح بیجا و ساده انگاری از مهمترین مواد آنست. هرچند در دوره ۲۰ ساله رضا شاه، با ایستایی در تألیفات تاریخی داخلی روبرویم، ولی می توان (سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ را ... دوره قوام و آموزش برای تاریخدانان محسوب داشت) ۱۱ به علاوه در پی تحولات سیاسی و فرهنگی دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به این سو، گامهای بزرگی در راه تألیف و ترجمه و تحقیق پیرامون تاریخ معاصر ایران برداشته شد که ابتدا با کارهای کسروی، اقبال، محمود محمود و ... نمودار گردید و با تربیت یک نسل از مورخان آکادمیک و نیز تمایل جدی جامعه به بازشناسی هویت خویش و تحلیل رویدادهای مهم و شتاب گرفته، به تدوین و نشر کتابهای متعدد تاریخی منجر گردید. به ویژه به دلیل استفاده از اسناد، خاطرات، گزارشها و دیگر مواد، کمکی سودمند در تألیف تاریخ گردید.

چون بحث تاریخ نگاری انقلاب اسلامی از مبحث تاریخ نگاری تاریخ معاصر ایران (لااقل از مشروطه به این طرف) قابل تفکیک نمی باشند، لذا بسیاری از ضروریات و ویژگیهای

به عنوان سرفصل مهم تاریخ دیرپای ایران و سرآغاز تحولات فکری و اجتماعی) تأکید می نماید. جای تأسف است در حالی که آمار کتابها و حتی پایان نامه های منتشره درباره انقلاب اسلامی در خارج از کشور روز به روز در حال افزایش است ۱۳ در داخل تعداد کتابهای تحقیقی تاریخی منتشره در باب تاریخ انقلاب در سال انگشت شمار است. مع هذا پویس بنیاد تاریخ معاصر، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و نهادهای دیگر درباره تاریخ نگاری انقلاب شایان تقدیر است، اما پرسش آنست که چرا دانشگاهها و مراکز غیردولتی در این عرصه قلم نمی زنند.

در آن سالهایی که ایرانیان در تب و تاب شورانقلاب بودند غیربان دهها مقاله و کتاب راجع به انقلاب و پدیده های آن نوشتند و حتی مراکزی ایجاد شد تا مفاهیم انقلاب اسلامی، بنیاد گرایی، شیعه انقلابی و دیگر مصطلحات انقلاب را کاوش نماید و چهره انقلاب را به دیگر ملل بنمایاند. لیکن به جرأت می توان گفت پس از ۲۷ سال از بروز انقلاب اسلامی هنوز یک دایره المعارف جامع یا یک کتاب تاریخی مفصل و چندجلدی که محصول پژوهش گروهی از محققان علوم انسانی باشد، در خصوص انقلاب پدید نیامده است برخی از کسانی هم که به مقولات فوق پرداخته اند، بیشتر به بیان حوادث دوران پهلوی و تکرار همان رویدادهای مهم (۱۵ خرداد، ۱۹ دی، ۱۷ شهریور و ...) پرداخته و بر اساس متدهای مرسوم و قالبی تاریخ نگاری، مطالبی را ارائه نموده اند که عموماً در اکثر کتابها ملاحظه می شود و از این رونوشت: در نسل جوان که تمایل به مطالعه سبکی نوین و جذاب دارد، انگیزشی ایجاد نمی کند. البته آثاری چند در باب تاریخ انقلاب وجود دارد که مطالبشان چیزی جز بیانیه سیاسی یا واژه گونه جلوه دادن حقایق و یا مدح و ذم بیجا نیست و بیان همان تحریف تاریخ و انقلاب است که قلم به دست ناآگاه یا مغرض برای تشویش اذهان یا توجیه مرام سیاسی خود و یا ساده انگاری و تقلید از بیگانگان انجام داده اند ۱۴. باید توجه داشت که تحریف حقایق در شرایطی که نسل جدید پس از انقلاب جوینده و مشتاق دانایی است تا چه حد می تواند خطر آفرین باشد.

مع الوصف مشکلات تاریخ نگاری به اینجا خاتمه نمی یابد، بلکه باید به مواردی همچون ضعف علمی تألیفات که تا حدودی ناشی از مشکل عدم دسترسی محققان به همه اسناد و شواهد است اشاره کرد یا محدودیتهایی که از لحاظ فرهنگی و بینشی برای مؤلف تاریخ معاصر وجود دارد و یا تأثیر پذیری و الگو برداری از ایدئولوژیهای چپ و راست و اقتباس و پیروی از روش و تفکر تاریخ نگاری غربی به صورتیکه بدون در نظر گرفتن تفاوت های موجود شرق و غرب، در صدد تبیین تاریخ از طریق متدهای تحلیلی غرب برمی آیند. شکی نیست که اسناد، موثق ترین دستمایه های تاریخ نگاری می توانند به شمار آیند، اما باید توجه داشت که اتکاء مطلق به مکاتبات رسمی و اسناد طبقه بندی شده خارجی

یادولتی نیزنیم تواند راهبرتحلیل صحیح وجامع تاریخ معاصرباشد، بلکه برای تدوین تاریخ انقلاب به خاطره های کتبی وشفاهی، تصاویروفیلمها، شبنامه ها وروزنامه ها، آثار هنری ومادی وسایرمنابع، متون ومدارک هم نیازاست که می توان باایجاد یک مؤسسه بزرگ تحقیقاتی به فعالیتهای برجسته ای درزمینه مطالعات تاریخ وفرهنگ ایران دست یازید.

وازهمین جا به بحث اهمیت تاریخ نویسی دردانشگاهها می رسیم بی شک همه می دانند که باتوسعه فرهنگ وعلوم، مقبولیت کتابهای علمی دانشگاهی درزمینه تاریخ ایران تابدان حدی رسیده که نه تنها نسل جوان بلکه خوانندگان عام رانیزبه خود جلب می نماید. پس چه بواسطه ضرورت نگارش علمی ومتقن تاریخ وچه به خاطر نیازجامعه به تحلیلهای منطقی ومستدل لازم است کوششهای زیادی مصروف این بخش شود وازچارچوبه رفع تکلیف وارائه چندواحددرس عمومی خارج گردد. پرداختن به فعالیتهایی چون برگزاری همایش وجلسات نقد یاسخنرانی درباره تاریخنگری وتالیفات فرهنگی ایرانیان، فراهم کردن زمینه همکاری دانشگاهها بامؤسسات پژوهشی درباره تحقیقات تاریخی، گردآوری اسناد ومدارک شفاهی وکتبی در دانشگاهها و دهها فعالیت دیگردراین عرصه می تواند به گسترش مطالعات کاربردی و آگاهی بخش در زمینه آشنایی جوانان و دانشگاہیان باسیرپویشها ونگرشنهای مورخیان ایران منجر می شود. اگر درهای آرشیوها وکتابخانه های مؤسسات مختلف برروی محققان تاریخ به ویژه جوانان گشوده گردد، اسناد و منابع چاپ نشده، تنظیم ومنتشر گردد همایشهای راهبردی برای تبادل نظربین محققان تشکیل شود، هزینه های مالی پژوهش برای هرعلاقمند کوشائی تقبل گردد بازشناسی همه ابعاد تاریخی و فرهنگی رویدادهای سرنوشت ساز این کشور همراه بابیطرفی ومنش صحیح علمی و اخلاقی مطمح نظرقرارگیرد و اگر ... آنوقت می توان امیدوار بودکه تاریخ، فرهنگ وبینش ایرانی همواره جذاب ونوخواهدماند وباحقیقت وزیبایی درگستره تمدن وفرهنگ جهانی جلوه خواهدنمود.

یادداشت‌ها

- ۱- گروه مؤلفین : تاریخنگاری در ایران (مجموعه مقالات) ترجمه یعقوب آژند(تهران، گستره ۱۳۶۰) ص ۱۳
- ۲- ذبیح الله صفا : تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی (تهران، امیرکبیر، چ ۴، ۱۳۵۷) س ۱۷
- ۳- مانند تألیفات پویزپژوم شریعتی و امیدعطایی درباره داستان آفرینش و نظرآریائی ها.
- ۴- صادق سجادی/هادی عالم زاده : تاریخنگاری در اسلام(تهران، سمت، ۱۳۷۴)ص ۱۲
- ۵- عبدالرحمن ابن خلدون: مقدمه، ترجمه محمدپروین گنابادی(تهران، علمی و فرهنگی، چ ۷، ۱۳۶۹) ج ۲، ص ۱۱۵۰
- ۶- صادق آئینه وند: علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷) ج ۱، ص ۴۲۹، ۴۶۳
- ۷- فرانس روزیتال: تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسدا... آزاد(مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۵) ج ۱، ص ۴۷ و ۳۰
- ۸- منوچهر مرتضوی: مسائل عصر ایلخانان(تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۴۵) ص ۷۷ و ۳۷۰
- ۹- فریدون آدمیت «انحطاط تاریخنگاری در ایران» مجله سخن، دوره ۱۷، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۶، ص ۱۷
- ۱۰- ر.ک: ابوالفضل شکوری: جریان شناسی تاریخنگاریها در دوره معاصر(تهران، بنیاد تاریخ، ۱۳۷۱) ص ۷۳
- ۱۱- سیمین فصیحی: جریانهای اصلی در تاریخنگاری در دوره پهلوی(مشهد، نوند، ۱۳۷۲) ص ۳۴
- ۱۲- چنگیز پهلوان: کتابنمای ایران (مجموعه مقالات) (تهران، نو، ۱۳۶۶) ص
- ۱۳- نک:؟: انقلاب اسلامی در پایان نامه‌های دانشگاهی(تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷-۷۹) ج ۳،
- ۱۴- گروه مؤلفین: درآمدی بر تاریخنگاری انقلاب اسلامی (تهران، مزامیر، ۱۳۷۶) ص ۱۲۹